

موسیقی اصیل ایرانی با وجود چندین و چند کنسرت از نوازندگان میهمان ایرانی در اروپا ناشناس مانده است. با آنکه موسیقی هندی یا درست تر موسیقی هند شمالی مد روز شده، موسیقی ایرانی تنها در قلمرو تحقیق متخصصان مانده است. اما حتی برای محققان، هنوز موسیقی ایرانی اسرار نهفته بسیار دارد. تنوع فرهنگ های محلی که حتی برای بسیاری از ایرانیان تحصیلکرده نیز ناشناخته است توجه اروپائیان را جلب کرده است.

مسئله اینست که کدام فرهنگ در مسابقه غلبه خواهد کرد محققین موسیقی، یا فرهنگ رادیوی ترانزیستوری و کوکاکولائی؟ زیرا بزودی از تمدن قدیم اثری باقی نخواهد ماند. با اقامت چند هفته نگارنده در ایران و شرکت در جشنواره موسیقی فرصتی دست داد که مطالعه انتقادآمیزی در این زمینه بعمل آید.

آغاز نمایش برای تماشاگر عادی یک منظره دست نخورده از افسانه های هزار و یک شب است:

نیمه شب در حافظیه، باغ سحرآمیز، زیر گنبد آرامگاه حافظ شاه. ایرانی یکی از کنسرت های موسیقی سنتی جشنواره فوق برگزار می شود. گنبدی استوار بر ستونها، آراسته به موزائیک بر فراز مقبره ای مرمرین، زیر درختان کهنسال و دیوارهایی که با مشعل ها فروزان شده بود. شنوندگان به رسم قدیم شرق روی سبزه ها یا مخدّه ها چمباتمه زده بودند. نازیبا و بیگانه، دستگاه «تقویت کننده صوت» بزرگی بود که برای شنیدن موسیقی گذاشته بودند و با آن، لطف و جذبه موسیقی ایرانی یعنی آن صمیمیت ذاتی و «در عالم خود فرو رفتن» از موسیقی زائل می شد. تضاد عجیبی بود بین سازهای قدیمی و میکروفون، بین محل مقدس سنتی و لباسهای شبه مدرن نوازندگان. اما اگر

ملاحظه کنیم که سنت موسیقی هنری ایران در خطر اضمحلال است باید به این نارضایتی هم چندان اهمیت ندهیم.

ممکن نیست درباره موسیقی ایرانی قضاوت کرد بدون آنکه اختصاصات اجتماعی گسترش تاریخی دولت در قرن بیستم، سیاست فرهنگی و حتی سیاست خارجی کشور ایران در نظر گرفته شود. در حقیقت این حاصل سیاست فرهنگی ایران است که جشنواره شیراز هم یکی از مظاهر آن شمرده می شود.

پس از آنکه در سال ۱۳۰۵ شمسی (۱۹۲۶) حکومت فاسد قاجار بر افتاد، کشور ایران با سرعت و شدت بسوی تمدن غربی رو آورد. بسیاری از شهرها هم جلوه قدیم خود را از دست دادند و بصورت شهرهای غربی درآمدند. بهمین نسبت تا دو سه سال پیش در موسیقی جهش بزرگ بسوی غرب صورت گرفته بود یا سعی میشد اینطور بشود. در تهران ارکستر سنفونیک ایجاد شد، ایرانی به شیوه غربی بنیان گذاشته شد که در آن آثار موسسارت تا هومپر دینک «هنزل و گرتل» بر روی صحنه می آمد.

کنسرواتور موسیقی تا چند سال منحصرأ موسیقی غربی تدریس می کرد و چندی بعد یک قسمت موسیقی ایرانی به آن افزوده شد. ارکستر تلویزیون برنامه هائی دارد که در تالارهای کنسرت آلمان هم می توانند اجرا کنند. تنها با این تفاوت که آثار آهنگسازان معاصر ایرانی هم ضمناً به اجراء در می آورند.

مثلاً علیرضا مشایخی از شاگردان هانس ایبلینگ در وین بود. ایرج شبلی که هنوز هم در وین زندگی می کند شاگرد کارل شیسکه بود و خانم فوزیه مجد که باز درباره اش صحبت خواهیم کرد نزد نادیا بولانژه در پاریس درس گرفته است. طبقه تحصیلکرده بالا شروع کرده توجه خود را

مشاهدات یک موسیقی شناس آلمانی در موسیقی ایران

نغمه هایی

موسیقی در ایران

- دیتمار پولچک
- ترجمه سعدی حسنی

از بیابان و گلستان

در آورند. واقعاً دردناک است وقتی یک ملودی قدیمی شنیده میشود که در گام تعدیل شده بشکل دیگری درمی آید، نوآیس و حالت ایرانی آن گرفته میشود و در عوض هارمونی دوره رومانئیک به آن افزوده می گردد.

با اینهمه، بستگی شرقیها را به سنت ها نمی توان با موازین اروپائی سنجید. امروز دو تار که سازی ایرانی است و در شمال شرقی و منطقه افغانستان نواخته می شود با سیم های نایلونی بسته می شود. یک نوازنده فقیر از این تارها استفاده می کند زیرا تارهای زهی اگرچه بیشتر دوام می کند گرانتر است.

یک مثال بارز دیگر: در شیراز یک گروه ده نفری از رادیو کابل یعنی «ارکستر رادیو کابل» کنسرت می داد. نجالب بود که از یک طرف آنها سنتهای ملی خود را در موسیقی ارائه می کردند اما از جانب دیگر به تقلیدهای نازیباً دست می زدند. افغانستان در زمان قدیم با ایران یک

به آوانگاردهای موسیقی و تأثر و هنرهای تجسمی معطوف کند. البته به این ترتیب سنت های ملی و اروپائی به هم آمیخته میشوند.

(چهره غم انگیز غرب گرائی)

متأسفانه مقدار زیادی دگرگونی های فرهنگی وجود دارد که خوشایند نیست. سادگی اجرای موسیقی ایرانی شگفت انگیز است اما همین سادگی که از گذشتگان به یادگار رسیده باعث شده از آن فرار کنند.

از سده گذشته ساز ویولون در تمام خاور نزدیک جانشین کمانچه، که یک ساز قدیمی ایرانی-عربی بود، شده و بخصوص در حیطه موسیقی سبک به کلی آترارنده است. به همین منوال تمام جزئیات فرهنگ بورژوازی اروپائی کپی می شود. در آغاز این قرن کسانی که ثروتمند بودند فکر می کردند که اثاث خانه بدون پیانو تکمیل نمی شود و حقیقتاً هم کوشیدند روی این ساز نغمه های ایرانی را به اجرا



دولت داشت. موسیقی افغانی اغلب روی اشعار فارسی ساخته میشود. در آرامگاه حافظ با اشعار حافظ از شراب و موسیقی و عشق خواند می شد اما از آنجا که افغانستان میان ایران و هندوستان قرار گرفته است از فرهنگ هندی هم برخوردار شده اند. از جمله سازی دارند به نام «آرمونیا» که شبیه آکوردئون است و آن را از هندیها گرفته اند که به وسیله مبلغین مسیحی به آنجا آورده شده بود. از سرپرست گروه پرسیدم آیا این ساز اختراع افغانی است. گفت کاملاً نه! ولی این مهم نیست. زیرا روی آن خیلی خوب موسیقی افغانی می توان نواخت. اما فلیکس هوربورگر F. Hoerburger در کتاب «موسیقی ملی افغانستان» می نویسد شهردار یک دهکده افغانی تصور می کرد «آرمونیا» یک اختراع افغانی است بعدها هندیها از افغانیها گرفتند و از آنجا به اروپائیها رسید...

اما برگردیم به موسیقی ایرانی، همانطور که بسیاری از ابنیه تاریخی ایران تعمیر و مرمت شده موسیقی قدیم ایران بار دیگر احیا شده است. با اینحال ارکستری که در تهران موسیقی ایرانی می نوازند حاوی مجموعه ای از سازهای ایرانی و اروپائی است. آنها می خواهند یک ارکستر بزرگ داشته باشند در حالی که موسیقی ایران تک نغمه ایست و تنها برای گروههای کوچک ساخته شده است و نوعی حس ایرانی باعث شده که به تقلید اروپائیها ارکستری بزرگ بوجود آورند که هیچ با نیازهای موسیقی ایرانی تطبیق نمیکند. اما توریست ها هم این موسیقی را غیر معمول می یابند. به همین جهت آترا جالب می شمارند. رادیو و تلویزیون در این اواخر در اشاعه موسیقی سنتی خیلی کوشیده است سرپرست یک مرکز تحقیقی موسیقی که چند سال پیش بوجود آمد، دکتر دایوش صفوت بود که نه تنها در ایران بلکه در خارج از ایران هم موسیقی دان سرشناسی است.

تحقیق در موسیقی قدیم ایران بسیار مشکل است زیرا با مسلمان شدن ایران قدیم، موسیقی صدمه بسیار دید نه تنها اجرای موسیقی، بلکه انتقال این نغمه ها از یک نسل به نسل دیگر هم زیان دید بهمین علت محققان فعلی موسیقی ایرانی شکایت دارند که پیدا کردن خلاء حاصله بین تئوری و عمل موسیقی قدیم بسیار مشکل است.

تئوریسین های بزرگ بین قرن دهم و سیزدهم میلادی: الفارابی، ابن سینا و صفی الدین به عربی می نوشتند اما اجراکنندگان موسیقی عملاً فقط فارسی صحبت می کردند و اغلب آنها بیسواد بودند.

باید دانست که کشور ایران هفت برابر مساحت کشور فدرال آلمان است و به همین علت نیز در بسیاری از نقاط دوردست سنت های دور از مرکز دست نخورده مانده است. البته این دنیای موسیقی را به هتوان (عقب مانده) متهم کرده اند و طبیعاً نمی توانست در برنامه یک کشور مترقی و

صنعتی جا داشته باشد. امروز حرکتی در ایران شروع شده که از ثروت دست نخورده موسیقی هم استفاده کنند و ترانه های محلی را با غرور و تکبری که شایسته آن نیز هست عرضه می کنند.

البته رابطه ای بین موسیقی هنری به اصطلاح *Musique Savante* که به یک طبقه کوچک اهل موسیقی تعلق داشت و موسیقی محلی و عامیانه وجود دارد. موسیقی دانهای بزرگ همه نوازندگان درباری بودند و در ملاء عام کنسرت نمی دادند. با این وصف باید بین این دو نوع موسیقی اساساً اختلاف گذاشت موسیقی هنری هم به نوبه خود به دو قسمت می شود: موسیقی وزین و عمیق برای التذاد روحی، و موسیقی دیگری که ایرانیها آنرا «مطربی» می نامند و بیشتر سطحی است.

اشکال بزرگ درک موسیقی ایرانی برای یک بیگانه سیستم صوتی آن است و اینجا معلوم می شود چرا موسیقی ایرانی مطلقاً به موسیقی اروپائی شباهت ندارد.

گامهای موسیقی که ایرانیها بکار می برند «دستگاه»ها نامیده می شوند. از آنها مدهای فرعی بنام «آواز»ها منشعب می شود. این سیستم غیر معتدل شامل فواصل تقریباً نیم پرده، یک پرده و سه چهارم پرده است.

دستگاه ایرانی معادل «مقام» در موسیقی غرب است مجموعه دوازده گانه دستگاه ها و آوازه ها نیز معادل دوازده مقام عربی است. مشخصات آن از حیث خواندن (قرائت) و نت های انتهائی (فروود)، گامهای کلیسایی اروپا را به خاطر می آورد.

هر دستگاه طبق قاعده معینی از قطعات مختلف یا ریتم یا بطور آزاد و غیر متریک تشکیل شده که به شیوه بداهه نوازی نواخته می شود.

بعد از یک مقدمه (پیش درآمد) با سازهای متعدد که در آغاز دستگاه به اجرا در می آید نوبت به ساز تنها یا غالباً به آواز می رسد. این آواز معمولاً روی اشعار قدیم ایرانی ساخته شده است و قاعدتاً با یک تصنیف عامه پسند شروع می شود و بعد به قسمت دیگر ردیف که دارای جنبه های هنری و تزئینی مشکل است می رسد.

خواننده در اینجا از یک تکنیک مخصوص هلهله شبیه Jodeln (نوعی آواز کوهستانی اروپا) که آوازی در گلو است و «تحریر» خواننده می شود استفاده می کند.

زیبائی سادگی

موسیقی هنری ایران را می توان لااقل بطور کلی بدون اشکال زیاد درک کرد. صفحه خوب ایرانی در بازار صفحه فروشی دنیا کمیاب است. گذشته از صفحاتی که در ایران ضبط شده اند، دو صفحه در مورد شناخت موسیقی از طرف یونسکو منتشر شده که روی صفحات موزیکافون ضبط شده است.

موسیقی محلی ایران تاکنون ناشناس مانده است و صفحاتی در این زمینه بدست نمی آید. برای جبران این نقص به (مرکز اشاعه) مراجعه کردم و آنچه موجب یاس من شده بود در آنجا توانستم روی نوار ضبط شده بشنوم. شنیدن این ترانه ها برای سفر کوتاه من به ایران در زمینه تحقیق موسیقی کافی بود، چیزی که بطور هادی در دسترس هیچکس نیست. به علاوه مطالعه و تحقیق ترانه های محلی در مناطق دور دست بیابان بدون خطر هلاکت از تشنگی و بادهای شن و امثال آن نیست دستورهای اخلاقی اسلامی هم کار را مشکلتر کرده است.

در ایران همانطوری که مرد نباید از یک زن با دوربین عکس بردارد در موسیقی نیز مردها نباید آواز زن را بشنوند. فوزیه مجد برای من تعریف کرد که چون زن بود توانست آواز

گاهی به آواز می خواند.

اینها همه نمونه هائی است از موسیقی ایران. آذربایجانیهای ترک زبان، کردها در غرب، بختیاریها در کوهستانهای زاگرس، ترکمن ها در شمال شرقی و همچنین قبایل جنوب هر یک موسیقی مخصوص خود را دارند.

علم محلی موسیقی Musikethnologie باید عجله کند تا تحقیقات خود را در این جاهای ناشناخته انجام دهد زیرا ایران دارد راه آهن شرق و غرب خود را می سازد و با از بین بردن گسیختگی های محلی، سیل تمدن غرب سرازیر می شود و رادیوهای ترانزیستوری به کویر هم راه خواهد یافت.

این نشانه های تمدن جدید را می توان پیش بینی کرد و

● دستگاه ایرانی معادل «مقام» در موسیقی غرب است، مجموعه دوازده گانه دستگاه ها و آوازه ها نیز معادل دوازده مقام عربی است.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حالا هم در جاهای بسیار ظاهر شده است. موسیقی محلی به تدریج گرم می شود اما موسیقی هنری که این همه برای آن ارزش قایل اند جانشین نمی شود. موسیقی هنری که یک زمان فقط مخصوص طبقه عالی و برگزیده این کشور بود امروزه در دسترس طبقه متوسط هم قرار دارد اما اکثریت مردم به آن راه ندارند. جای خالی پوشیده موزیک دیگری در سطح پایین تر جانشین می شود. این موسیقی در ایران و بطور کلی در شرق به عنوان یک رقص وارداتی از اروپا یا بصورت نغمه های شبیه به موسیقی عربی رواج بسیار دارد. من خود طعم این موسیقی را به تمام و کمال چشیده ام.

در سفر تهران به شیراز با اتیوس (و بازگشت همین راه) تمام وقت بلندگوها این موسیقی را بگوش می رساند و حتی هنگام استراحت در چاپخانه ها هم راه گریز نداشتم زیرا سلیقه صاحب چاپخانه بهتر از راننده اتیوس نبود.

گلایه یک زن روستائی را در ایران شرقی ضبط کند. من توانستم آنگهائی بشنوم که موجب شگفتی بود جاهائی در ایران هست که در آنجا نی را نه تنها بوسیله دمیدن هوا بصدا در می آورند بلکه نوازنده بداخل نی آواز می خواند و مانند آن است که آن روستائی در مکتب «آوانگاردها» به مدرسه رفته باشد. از دهکده دیگر خواننده ای بود که آدای سازها را به آواز در می آورد. کشف استعدادهای ناشناخته در روستا باعث می شود که بعضی از این قبیل نوازندگان در جشن شیراز هم شرکت کنند.

از جمله سه نوازنده از قبایل بلوچ در منطقه مرکزی پاکستان بودند که اسمال آمده بودند. آنها لاهر اندام بوده و چهره هائی تاریک داشتند. آنها «سرو» و «تنبیره» می نواختند. روی این سازها موسیقی ضربی نواخته می شد که شباهت به موسیقی بلغارستانی داشت. یک خواننده نیز چیزهائی گویا از امیرها یا شیوخ محل می گفت و